

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۱
صفحات ۷۱ - ۸۵

نوازل‌نگاری و تاریخ اجتماعی بررسی موردی جایگاه اجتماعی زنان مغربی براساس نوازل و نشریسی

یونس فرهمند^۱
الهام امینی کاشانی^۲

چکیده

تاریخ اجتماعی، به عنوان یکی از عرصه‌های مهم و نوین در پژوهش‌های تاریخی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در چند دهه اخیر، آثاری در این زمینه، به طور عام، و در حوزه تاریخ اسلام، به طور خاص، به رشته تحریر درآمده است. یکی از منابع مهم مطالعه تاریخ اجتماعی مغرب، کتاب‌های نوازل است که در قرن سوم، در مغرب و اندلس به نگارش درآمدند. این کتاب‌ها، گرچه در اصل، در زمره آثار فقهی محسوب می‌شوند، اما داده‌های مهمی را در باب تجارت، رفتارها و آداب جامعه، تعامل حکومت و مردم، اوضاع دینی، علمی و فرهنگی روزگار مؤلف، در خود منعکس کرده‌اند که نمونه‌های آن را به دشواری می‌توان در منابع دیگر یافت.

در میان این نوشته‌ها، *المعیر* و *المعرب* و نشریسی به دلیل اشمال بر فتاوی متعدد مربوط به زنان و اطلاعات ارزشمندی که از زندگی، ازدواج، کار و موقعیت اجتماعی آنها به دست می‌دهد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مقاله می‌کوشد تا با تکیه بر داده‌های این کتاب: جایگاه زنان مغربی را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژگان

نوازل‌نگاری، مغرب اسلامی، *المعیر* و نشریسی، زن مغربی

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران
farahmand@srbiau.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران.
E3m.amini@gmail.com

مقدمه

در حیات سیاسی و اجتماعی هر جامعه، حضور زنان- در کنار مردان- از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما با کمال تأسف، این موضوع- با همه اهمیتش- در طول تاریخ و نوشته‌های تاریخی مورد غفلت قرار گرفته است. زنان مغربی نیز از این امر، مستثنا نیستند. از این رو، پرسش‌های مربوط به شیوه زندگی، مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی آنان همچنان بی پاسخ مانده است. در این میان، کتاب‌های نوازل از معدود آثاری هستند که می‌توان از لابلاهای فتوهای آنها، اطلاعات ارزشمندی را در خصوص تاریخ اجتماعی مغربیان استحصال کرد. این پژوهش بر آن است تا با نگاهی مختصر به نوازل نگاری، به ارائه تصویری از جایگاه زنان مغربی بر اساس نوازل ونشریسی همت گمارد.

نوازل چیست؟

نوازل، جمع نازله، در لغت به معنی رخداد، رویداد و یا بلای ناگهانی است (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۴۵/۹؛ ابن منظور، ۱۳۴۹: ۶۵۹/۱۱)؛ اما در مغرب اسلامی، اصطلاحاً، آن را معادل فتوا می‌شمارند. این آثار که در قالب سوال و جواب نگاشته شده است، اغلب، مفتی یا شخص سوال کننده و گاه هر دوی آنها نامشخصند (نشریسی، ۱۴۰۱: ۱۸۳/۱۰ و ۲۴۹). با این همه، به نظر می‌رسد که نوازل از یک سو بیش از فتاوا به مسائل واقعی که در چارچوب زندگی اجتماعی مردم رخ داده، می‌پردازد و از سوی دیگر، سرشتی کاملاً بومی دارد (قباج، ۱۴۲۶: ۷۱/۲۲-۷۴). بعید نمی‌نماید که واقعی و بومی بودن این فتاوا معلول دیدگاه امام مالک باشد که از پاسخگویی به امور فرضی اجتناب می‌کرد و تنها به مسائلی پاسخ می‌داد که در عالم واقع اتفاق افتاده بود (ریاض، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۵؛ سعد غراب، ۱۹۸۷: ۶۹-۷۰). ایشان در جواب کسانی که از امور وهمی و غیر واقعی درخواست افتا می‌کردند، می‌گفت، «از آنچه که اتفاق می‌افتد سوال کن و آنچه را که رخ نمی‌دهد، رها کن» (قاضی عیاض، بی تا: ۱۹۱/۱) و یا می‌گفت، «اگر از مطلبی

سوال کنی که فایده داشته باشد، من پاسخت را می‌دهم» (همان جا)^۱. به نظر می‌رسد که این روش، در میان پیروان امام مالکی ادامه یافت (ریاض، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۷؛ سعد غراب، ۱۹۷۸: ۶۹-۷۰) و نوازل نگاری موثر افتاد.

جایگاه نوازل در پژوهش‌های تاریخی

نوازل و فتاوی علاوه بر اهمیتی که در پژوهش‌های فقهی دارند، از منابع ارزشمند تاریخ اجتماعی‌اند. این آثار دربردارنده مطالب مهمی در تجارت، رفتارها و آداب و رسوم، روابط بین حکومت و مردم، اوضاع دینی، علمی و فرهنگی است؛ (سید ابومصطفی، ۱۹۹۶: ۸؛ فتحه، ۱۹۹۹: ۱۹) به دیگر سخن، نوازل منعکس کننده واقعه یا پرسشی است که به دست قاضی یا مفتی رسیده تا نسبت به حل آن، حکم یا فتوایی صادر کند. با وجود این، متأسفانه اصل حوادث- آن گونه که اتفاق افتاده و حتی اشخاصی که در آن حادثه سهمی داشته‌اند- مشخص نیست (سید ابومصطفی، همان: ۸؛ فتحه، همان: ۲۲). به علاوه، چون این آثار با هدف استفاده‌های فقهی و دینی نوشته شده‌اند، به دو عامل زمان و مکان- که در بررسی حوادث تاریخی اهمیت بسیار دارد: در موارد نادر- اشاره نشده است و از این رو تبیین زمان واقعی حوادث به سختی، و تنها با اتکاء به قرائنی دیگر، ممکن خواهد بود. به عنوان نمونه، در مواردی که اسم قاضی و یا مفتی در یک حادثه ذکر شده، باید با استفاده از آن اسامی، حدود زمانی و مکانی حادثه مورد افتاء را تخمین زد تا زمان و مکان احتمالی آن رویداد مشخص گردد.

با این همه، ابهام در تعیین زمان و مکان حادثه، تنها مشکل استفاده از نوازل در پژوهش‌های تاریخی نیست؛ چرا که برخی از فقها، گاه به دلیل نشان دادن چیرگی‌شان در حل مسائل فقهی، پرسش و پاسخ‌های فرضی و محتمل بسیاری را طرح می‌کنند و در این صورت، پژوهشگر همواره با این پرسش روبروست که کدام یک از این فتاوا فرضی و کدام یک واقعی است. به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، حوادث مربوط به حسبه، منازعات مردم بر سر آب و یا محصولات کشاورزی، مشکلات شراکت در تجارت، جهاد و مسائل خانوادگی و... واقعی باشند (فتحه، همان: ۲۱-۲۲)؛ اما

۱. «لو سالت عما تنفع به لاجبتک».

نوازلی که به موضوع عبادات اختصاص دارند، واقعی بودن آنها با تردید های بیشتری روبرو خواهد بود (همان جا).

نوازل نگاری در مغرب

کتاب های نوازل، با محتوای فقهی، در اوایل قرن سوم هجری در مغرب و اندلس پدید آمدند. به احتمال، کتاب *الموطأ* امام مالک، نخستین کتابی بود که باب فتوا و نوازل را در مغرب اسلامی گشود؛ چه، این کتاب مشتمل بر پرسش هایی است که بر امام مالک بن انس مطرح شده و به آنها پاسخ گفته است (ریاض، ۱۳۸۱: ۵۹۳). پس از موطأ، کتاب های دیگری نیز توسط پیروان فقه مالکی - در قالب سؤال و جواب - نوشته شد که از آن جمله، می توان به کتاب *الاسدیه* اسد بن فرات اشاره کرد (همان جا؛ ابن خلدون، ۱۴۰۱: ۲/ ۹۱۵).

از قرن سوم تا کنون، کتاب های نوازل بسیاری در مغرب نوشته شده است که از مهم ترین آنها می توان به این آثار اشاره کرد: نوازل عیسی بن دینار (د. ۲۱۲ق)؛ از این اثر یک نسخه خطی به شماره ۱۳۳۹۴ در دارالکتب الوطنیه در تونس موجود است (صمدی، ۱۴۲۸: ۱۶۹)؛ نوازل ابن ابی زمنین (د. ۳۹۹ق)؛ که نسخه ای از این اثر به شماره ۲۹۵۷ در خزانه ناصریه تمکروت موجود است (همان: ۱۷۴)؛ الاعلام بنوازل الاحکام، اثر قاضی ابی اصبغ عیسی بن سهل (د. ۴۸۶ق). نخستین کسی که نظر جامعه علمی را به این کتاب جلب کرد، لیفی پروونسال بود که در اثرش با عنوان *تاریخ اندلس* از این کتاب استفاده کرد (همان: ۱۷۹). نسخه های خطی متعددی از این نوازل در خزانه العامه رباط موجود است (همان جا). نوازل ابن رشد (د. ۵۲۰ق) که یکبار در سال ۱۴۰۰ق به کوشش محمد حبیب تجکانی در دارالحدیث و بار دیگر، به کوشش مختار بن طاهر تلیلی در سال ۱۴۰۷ق در زمره انتشارات دارالغرب الاسلامی، در سه مجلد به چاپ رسید. همچنین، سه نسخه خطی از این اثر در پاریس، تونس و رباط موجود است (ابن طاهر تلیلی، ۱۴۰۷: ۹۱ به بعد). نوازل ابی عبدالله بن حاج (د. ۷۳۷ق)^۱ موسوم به *المدخل* که برای اولین بار در سال ۱۴۰۱ق توسط دارالحدیث

۱. هرچند در بیشتر کتب تاریخی و رجالی، تاریخ وفات ابن حاج در سال ۷۳۷ق ذکر شده (برای مثال نک، صفدی، الوافی بالوفیات، ۲۳۷/۱؛ ابن فرحون، الدیباچ المذهب فی معرفه اعیان علماء المذهب، ۴۱۴)؛ لیکن



در چهار جلد منتشر شد و بار دیگر در سال ۱۴۲۵ق به کوشش حسن احمد عبد العادل در دو مجلد در بیروت به چاپ رسید. اثر دیگر، نوازل ابی القاسم برزلی (د. ۸۸۴ق) است که از آن، نسخه های متعددی در دست است (رک. هلیه، ۱۴۲۳: ۴۷-۵۰). این کتاب، در سال ۱۴۲۳ق به کوشش محمد حبیب هلیه توسط دارالغرب الاسلامی چاپ شده است. سرانجام باید به نوازل یحیی مازونی (د. ۸۸۳ق)، المعیار و نشریسی (د. ۹۱۴ق) (نک، همین مقاله)، اجوبه ابی سعود فاسی (د. ۱۰۹۱ق)، نوازل محمد بن احمد مسناوی (د. ۱۱۳۶ق) و *النوازل الصغری* که در سال ۱۴۱۲ در ۴ جلد در مغرب به چاپ رسید و نیز *النوازل الکبری* محمد مهدی وزانی (د. ۱۳۴۲ق) اشاره کرد. به گزارش وزانی، او دو سال پس از تالیف اولین نوازش، *النوازل الجدیدة الکبری* را با تکیه بر نوازل های پیش از خود نوشت (مهدی وزانی، ۱۳۷۵ق: ۸/۱). این اثر در سال ۱۴۱۷ق در مغرب منتشر شد. در این میان، سه نوازل برزلی، مازونی و ونشریسی از همه مشهورتر می باشند:

۱- بُرزلی، ابوالقاسم بن احمد بلوی قیروانی، مفتی و فقیه بزرگ و شیخ مدرسه شماعیه در تونس (مخلوف، بی تا: ۲۴۵؛ برزلی، ۲۰۰۲: ۱۹) در حدود سال های ۸۴۱ تا ۸۴۴ق در گذشت (همان جا، نیز نک، تنبکتی، ۱۳۹۸: ۱/۲ و ۳۷۰). او از شیوخ بزرگ مذهب مالکی و صاحب آثار مشهور در فقه و نوازل (تنبکتی، همان: ۲/۳۶۸، مخلوف، همان: ۲۵۴) است. نام کامل نوازل او *جامع مسائل الاحکام لما نزل من القضايا بالمفتين و الاحکام* (جامع مسائل الاحکام، ۲۰۰۲: ۶۱). وی هدف از تالیف این کتاب، گردآوری مجموعه سؤالات نوازل ابن رشد و ابن حاج، الحاوی ابن عبدالنور، نوازل عزالدین و دیگر بزرگان مذهب مالکی در مغرب و افریقیه را در یک مجموعه مختصر می داند (همان جا). *جامع الاحکام*، علاوه بر ارزش فقهی، حاوی مطالب ارزشمندی در خصوص مسائل اجتماعی و مشکلات اقتصادی، دینی و فرهنگی است که در نوع خود بسیار ارزنده و نادر است (سعد غراب، ۱۹۷۸: ۶۵-۱۰۲).

برخی از پژوهشگران جدید آن را به سال ۵۲۹ق می دانند (برای مثال نک، بوتشیش، ابراهیم القادری، مخطوط «نوازل ابن الحاج»، البادیه المغربیه عبر التاريخ، ابراهیم ابوطالب، رباط، ۱۹۹۹م).

۲-مازونی، یحیی بن موسی بن عیسی مغیلی قاضی مازونه^۱، فقیه بزرگ تلمسان (۸۸۴ق) (تنبکتی، ۱۳۹۸، ۶۳۷) و صاحب یکی از مهمترین کتب نوازل موسوم به اثر *الدرر المکنونه فی نوازل مازونه* است (سعد غراب، ۱۹۷۸: ۷۴). به گزارش تنبکتی، مازونی نوازش را بر اساس فتاوی فقهای پیشین تونس، بجایه، الجزایر و تلمسان تالیف کرد (نیل الابتهاج، ۱۳۹۸: ۶۳۷). نوازل نویسانی که پس از او آمده اند (نظیر ونشیریسی) از این کتاب، بسیار بهره برده اند (همان جا).

۳- ونشیریسی، احمد بن یحیی بن محمد بن عبدالله بن علی، فقیه و مفتی تلمسانی (تنبکتی، همان: ۶۳۷) در سال ۸۳۴ ق در جبال ونشیریس در غرب الجزایر به دنیا آمد؛ (ونشیریسی، ۱۴۰۱: مقدمه، الف). او کودکی و جوانی خود را در تلمسان گذراند و در محضر بزرگان آن شهر تعلیم یافت (همان جا). از اساتید وی، می توان به حاج محمد بن احمد عقبانی، و فرزندش قاضی ابی سالم عقبانی، علامه محمد بن احمد بن قاسم عقبانی اشاره کرد (تنبکتی، همان: ۱۳۵). او در سال ۸۷۴ ق، مورد غضب سلطان ابوثابت زیانی قرار گرفت و ناگزیر به فاس گریخت (همان جا؛ ابن قاضی، ۱۹۷۲: ۱۵۶/۱؛ حجی، همان: مقدمه) و تا زمان وفاتش در این شهر ماند (ابن قاضی، همان: ۱، ۱۵۶) و علاوه بر شرکت در مجالس بزرگان و عالمان، (همان جا) در مدرسه قروین فاس به تدریس *المدونه* و *الفرعی* ابن حاجب پرداخت (تنبکتی، همان: ۱۳۵؛ ابن قاضی، همان: ۱، ۱۵۷؛ ونشیریسی، همان: مقدمه). از شاگردان او می توان به محمد بن محمد بن غردیس، قاضی فاس، محمد بن عبدالجبار ورتدغیری و حسن بن عثمان تملی اشاره کرد (ونشیریسی، همان، مقدمه: - د). سرانجام وی در سال ۹۱۴ ق در سن ۸۱ سالگی در فاس درگذشت (همان جا).

ونشیریسی طی زندگی نسبتاً طولانی خود آثار متعددی را نگاشت. از میان تالیفات وی (برای اطلاع بیشتر نک، ونشیریسی، ۱۴۰۱، مقدمه، د- ه) نوازش با عنوان *المعیار المعرب عن الفتاوی علماء افریقیه و الاندلس و المغرب* بیش از همه، در خور توجه است که به هنگام اقامتش

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد مازونی و نوازش نک:

Touati, Houari, 1989, "En relisant les nawâzil Maghreb central au XVe siècle" *Studia Islamica*, 69, pp75-64.

En lisant les Nawâzil Mazouna " *Studia Islamica*, ۳۲, pp۳۱-۳۹. "Berque, J, ۱۹۷۰,

در فاس نوشت (همان، مقدمه، ز). تاریخ شروع تالیف این کتاب، معلوم نیست؛ اما تاریخ پایان آن، روز یکشنبه ۲۱ شوال سال ۹۰۱ است (همان جا).

المعیار ونشریسی، همچون نوازل برزلی و مازونی، تنها یک کتاب فقهی صرف نیست؛ بلکه منعکس کننده وضعیت اجتماعی مردمی است که در سرزمین های غرب جهان اسلام می زیستند (همان، مقدمه، و- ز). مولف، در این کتاب، کوشیده تا اسامی مفتیان و متن سؤالات را حتی الامکان ذکر کند (ونشریسی، ۱۴۰۱: ۱/۱) و در مواردی که موفق به انجام این کار نشده، از عباراتی چون، «سئل فلان عن مساله او مسائل تظهر من الجواب» استفاده کرده است (برای مثال نک، همان: ۱۵۴/۱ و ۱۶۳). وی در فتوایی که رنگ و بوی عادات و رسوم محلی دارد، سعی کرده تا عبارات مفتی را بدون هیچ دخل و تصرفی عیناً نقل کند و لذا برخی کلمات محلی رایج آن روزگار در کتاب او باقی مانده است (همان جا). برای مثال، اصاب به معنی وجد، نتعوج به معنی ننحرف و یا عباه به معنی ذهب به کار رفته است (همان جا). با این حال، کتاب از معایب معمول خالی نیست؛ و گاه، در حین سوال و جوابها، به دلیل فراموشکاری یا تاکید مولف بر مساله ای خاص، برخی فتاوا در ابواب مختلف تکرار شده است. به علاوه بعید نمی نماید که مولف به سبب حجم بزرگ کتاب و منابع متعدد به کار رفته در آن، از تطبیق یک به یک فتواها در ابواب مختلف کتاب، بازمانده باشد (همان جا).

حیات اجتماعی زن در مغرب اسلامی

زندگی زنان در سرزمین مغرب، و جایگاه ایشان به عنوان مهمترین اعضای خانواده و جامعه، همانند سایر ملل، در طول تاریخ، بسیار اندک مورد توجه قرار گرفته است. کمتر کتاب تاریخی می توان یافت که مطالبی را یکجا - در این خصوص - به دست دهد. اغلب اطلاعات موجود، بصورت پراکنده و در لابلای سایر مطالب درج شده اند. در این میان، برخی کتب فقهی، همانند نوازل ونشریسی که به سبب هدف تالیفش، جامع فتاوا و مسائل مربوط به قشرهای مختلف مردم است، می تواند منعکس کننده شمه ای نه چندان روشن از شرایط اجتماعی زنان روزگار خود باشد. دختران مغربی - و به طور کلی کودکان - از همان ابتدای تولد، دارای حقوقی بودند که والدین باید آن را رعایت می کردند.

نخستین حق فرزند بر پدر و مادر، انتخاب نام نیکو و مناسب بود. نام‌ها در هر جامعه‌ای می‌تواند بیان‌کننده امیال، آرزوها و نگرش‌های فرهنگی افراد آن جامعه باشد. پس از ورود عرب‌ها به مغرب، و گسترش دین اسلام و زبان مسلمانان در میان مغربیان، استفاده از نام‌های عربی - در کنار نام‌های مغربی - فراگیر شد؛ به گونه‌ای که در کنار اسامی بربری همچون فائو و واسکیوط (برای مثال نک، بیذق، بی تا: ۹۴، ۱۲۳) نام‌های فاطمه، حوا و یحیی (همان: ۸۱، ۱۰۲) رایج و حتی با گذشت چند نسل اسامی بربری بسیار کم‌رنگ و مختص به نام جد یا جدّه شد (همان: ۱۰۰، ۱۰۴، ۸۲). این امر سبب شد تا در برهه‌ای از تاریخ مغرب، برای نامگذاری دختران، از الفاظ عربی عجیب و غیر متداولی استفاده کنند؛ الفاظی همچون «ست الناس» و مشابه آن (ونشریسی، ۱۴۰۱: ۳۷۳/۱۲) که گاه در زبان عامیانه خود عرب‌ها به کار می‌رفت. به نظر می‌رسد این امر، معلول ناآشنایی مغربیان در به کار بردن صحیح دستور زبان بود که در عین حال می‌کوشیدند با استفاده از زبان عربی، هرچند به صورت نادرست و عامیانه، به خود نوعی هویت عربی بدهند.

سهم دختران مغربی در کسب علم، بیشتر به یادگیری امور دینی و شرعی محدود می‌شد؛ که آن هم از پدران - و سپس شوهران خود - می‌آموختند. بر اساس گزارش ونشریسی، دختران تا پیش از ازدواج، امور دینی و قرائت قرآن را از پدرانشان فرا می‌گرفتند (همان، ۱۴۰۱: ۲۲۹/۱۱ و ۲۴۹/۸-۲۵۰). لذا دختران بر خلاف همسالان مذکر خود، از حضور در مکتب خانه‌ها محروم بودند. شاهد این مدعا فتوای ونشریسی در باب علم آموزی کودکان و یا صفات معلم است که مخاطبان وی تنها با اسامی و ضمائر مذکر آورده شده‌اند، نه مونث (برای مثال نک، همان: ۲۴۸/۸ به بعد). پس از ازدواج، این وظیفه به همسران آنها محول می‌شد و آنان می‌بایست آنچه را که از تکالیف شرعی می‌دانند به همسران خود بیاموزند (همان جا). در مواردی که مردان، قادر به انجام این کار نبودند، باید به زنان اجازه می‌دادند که در خارج از خانه نیاز خود را برآورده سازند (ابن حاج، ۱۴۰۱: ۲۷۷/۱). آنها می‌توانستند در موارد خاص، به طور غیر مستقیم و از پشت پرده، سؤالات خود را از متولیان دینی بپرسند (همان جا). در صورتی که شوهر، علم کافی نداشت و اجازه خروج همسرش را از خانه نیز نمی‌داد، زن می‌توانست بدون اجازه همسر برای یادگیری تکالیف شرعی، از خانه خارج شود

(همان جا). این روایت ها نشان می‌دهد که زنان، حتی برای یادگیری اندک تکالیف شرعی، آزادی محدودی داشتند.

مساله حضور زنان در محیط خارج از خانه، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی فقهای مغربی بود؛ به گونه‌ای که آنها، اغلب، زنان را از رفت و آمد در مجامع عمومی، منع می‌کردند (همان: ۲۷۰/۱). با این حال، برخی فتوهای موجود در نوازل، نشان از حضور زنان در جامعه آن دوره دارد. چنانکه گفته شد، زنان می‌توانستند در موارد خاص برای یادگیری تکالیف شرعی خود از خانه خارج شوند (همان: ۲۷۷/۱). همچنین شرکت زنان- به همراه مردان- در مراسم ویژه دینی و غیر دینی، مانند: مراسم شب های جمعه، عاشورا (ونشریسی، ۱۴۰۱: ۲۷۸/۱۲) و یا سنت بدرقه محمل ها در موسم حج (همان: ۲۷۲/۱) و نیز رفت و آمد آنان در اماکن عمومی مانند بازار، برای خرید مایحتاجشان، (ابن حاج، ۱۴۰۱: ۲۷۸/۱) و یا مسجد و گورستان شاهد دیگری بر این مدعاست. ابن حاج در نوازش از حضور زنانی در مساجد یاد کرده که علاوه بر نمازهای یومیه، نافله‌ها را نیز به جماعت می‌خواندند (همان: ۲۷۷/۱). قبرستان نیز مکانی بود که زنان، اغلب به صورت دسته جمعی به آنجا می‌رفتند و بر سر مزار درگذشتگان حاضر می‌شدند؛ چنانکه رسم بر این بود که همسر، مادر و یا دختر متوفای، به همراه زنان همسایه، در یک روز معین، بویژه جمعه، به قبرستان می‌رفتند و بر سر قبر آن مرحوم با صدای بلند، شیون و عزاداری می‌کردند (ونشریسی، همان: ۴۲۰/۶).

برخی از زنان نیز علاوه بر کارهای روزمره، فعالیت های اقتصادی محدودی انجام می‌دادند. ونشریسی- در نوازش- به زانی اشاره کرده که اجناسی از قبیل زیتون را در کنار درب خانه هایشان می‌فروختند (همان: ۷۸/۶) و یا برخی دیگر از آنها نان می‌پختند و آن را به قیمت مناسبی به فروش می‌رساندند (همان: ۲۳۰/۱۰-۲۳۱). به علاوه، گروهی دیگر از آنها با خرید وسایل ریسندگی از فروشندگان دوره گرد، به ریسندگی اشتغال داشتند (همان، ۱۴۰۱: ۱۹۷/۵).

بنابراین، شاید بتوان اصرار فقها بر منع حضور زنان در جامعه را ناظر به حضور برخی از آنها با پوشش‌های دلفریبانه و یا در رفت و آمدشان به اماکن عیش و طرب دانست که اغلب، به اختلاط زن و مرد و ارتکاب گناه و فساد منجر می‌شد. زیرا به گزارش ابن حاج، لباس زنان در خارج از خانه، اغلب پیراهنی نازک از جنس حریر،

کتان یا مخمل بود (ابن حاج، ۱۴۰۱: ۳/۱۰۰ و ۲۴۹) که همراه آن نوعی کفش صدادار به پا می‌کردند تا هنگام راه رفتن در کوچه و بازار، توجه مردان را به خود جلب کنند (ونشریسی، ۱۴۰۱: ۶/۲۴۰) و یا به محافلی اشاره می‌کند که زنان به همراه مردان برای تفریح به آنجا می‌رفتند و به عیش و طرب مشغول می‌شدند (ابن حاج، همان: ۱/۲۷۰-۲۷۱؛ ونشریسی، همان: ۱/۲۷۲).

ظاهراً ازدواج، مهمترین بخش زندگی هر زن مغربی بود که وظایف و حقوق جدیدی را برای وی به همراه می‌آورد. این امر در مغرب- همانند سایر بلاد - مراسم و آداب مخصوصی داشت که خانواده هر دو طرف، موظف به انجام آن بودند.

مغربیان به ازدواج های فامیلی بیشتر رغبت داشتند تا وصلت با یک خاندان غریبه (ونشریسی، همان: ۳/۱۶۱-۱۶۲ و ۱۲۹). ظاهراً، این مساله، علاوه بر تعصبات قبیله‌ای و خویشاوندی، به علت عدم توافق بر سر میزان مهریه و جهیزیه بوده است؛ چنانکه گاه، بین خویشاوندان نیز بر سر این امر اختلاف می‌افتاد (همان‌جا). همچنین، مردان مغربی به ازدواج با دختران یتیم- البته پس از رسیدن به سن بلوغ و جلب رضایت آنها- تمایل داشتند (همان: ۳/۴۸، ۱۱۳، ۱۲۴-۱۲۵). احتمال می‌رود این امر جدا از مسائل عاطفی و احساسی، به سبب چشمداشت مردان بر اموال و میراث همسرانشان بوده باشد؛ چنانکه از عادات ناپسند عرب‌ها در مغرب، ازدواجشان با زنان مغربی - تنها به خاطر اموال و ثروتشان- بود (همان: ۴/۵۴).

ازدواج در مغرب چهار مرحله داشت: خواستگاری، نامزدی، عقد و سپس جشن ازدواج. غالباً، مراسم خواستگاری- همانند سایر بلاد اسلامی- با رفت و آمد خانواده پسر به خانه دختر و بحث بر سر هدایا و مهریه آغاز می‌شد. مهریه در مغرب دو گونه بود: «مهر عاجله» و «مهر آجله» (همان: ۳/۱۶۰-۱۶۱). مهر عاجله را به صورت نقدی و هنگام عروسی به دختر می‌پرداختند (همان‌جا و ص ۲۶۳)؛ اما مهر آجله پس از طلاق، به زن - و در صورت فوت هر یک از زوج، به ورثه- داده می‌شد (همان: ۳/۱۶۰-۱۶۱). بر اساس یکی از فتوهای ونشریسی، بخشی از مهر عاجله عبارت بود از خلخال به قیمت ده دینار، قرص های طلائی، گردنبند گوهری به قیمت شش دینار، لباس و پارچه‌هایی از کتان و حریر، ملحفه پنبه‌ای، تشک مخملی، هدیه طعام، بشقاب و کاسه (همان: ۳/۱۰۰، ۱۱۶).

پس از خواستگاری، دوران نامزدی شروع می‌شد که تا عروسی ادامه داشت؛ در این مرحله، رسم بر این بود که داماد در مناسبت‌ها و روزهای عید، هدایایی مانند حنا، صابون و میوه برای نامزدش می‌برد (همان: ۹۶/۳). همچنین، پدر عروس در این دوران، به دامادش هدیه می‌داد؛ که اغلب شامل ردا، پارچه و شلوار بود (همان: ۱۲۲/۳). از رسوم عجیب مغربی‌ها این بود که دختر یا پدرش می‌توانستند پس از ازدواج، هدایایی را که در دوران نامزدی به اسم داماد تهیه می‌کردند و اغلب نیز به قصد خودنمایی و تبحر در میان مردم بود، پس بگیرند (همان جا).

مراسم عقد ازدواج، معمولاً با حضور خانواده دو طرف و با اجازه پدر دختر، در مسجد جامع شهر انجام به انجام می‌رسید (همان: ۱۹۷/۳) در مواردی که پدر فوت کرده بود، دختر با اجازه عمو و رضایت مادرش ازدواج می‌کرد (همان: ۱۸۳/۳). در مناطق دور از شهر، مانند روستا و قلعه، خطبه عقد را امام مسجد جاری می‌کرد (همان: ۱۹۸/۳).

مردان - بر خلاف زنان - می‌توانستند در هنگام خطبه عقد، برای همسرشان شروطی بگذارند که در اصل برای زوجه محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد. از باب نمونه، زوج می‌توانست شرط بگذارد که همسرش حق دیدار با هیچ یک از محارم و نزدیکانش را ندارد و نباید در مراسم شادی و عزای آنان شرکت کند و یا حتی اقوامش را به خانه خود راه دهد (همان: ۱۰۸/۳).

تا قبل از مراسم ازدواج، پدر عروس موظف بود تا برای دخترش جهیزیه تهیه کند. از نکات قابل توجه اینکه، پدر عروس می‌توانست از داماد، در قبال جهیزی که به دخترش می‌داد، ضمانت بگیرد (همان: ۱۱۶/۳). زوج نیز وظیفه داشت تا قبل از مراسم عروسی، مالی را به عنوان «حق العرس» به همسر خود بپردازد. «حق همسر» در واقع، کمک مالی به عروس بود تا آنچه را که قبل از عروسی مانند پارچه، عطر، رنگ، حنا و هزینه کرایه زیور آلات (همو، ۱۴۰۱: ۱۵۶/۳) برای آرایش و زینت، احتیاج داشت تهیه کند. عروسان مغربی، در آرایش خود برای شب عروسی، بسیار وسواس نشان می‌دادند و آرایشگران نیز متناسب با اجرتی که می‌گرفتند، عروس را می‌آراستند و تمام بدن او را با عطر، خوشبو کرده و صورتش را با رنگ می‌آراستند (همان: ۲۷۸/۳). آرایشگران، برای پر جلوه کردن موی عروس، از پشم، پنبه و یا موی اضافی دیگران استفاده می‌کردند

(همان: ۱۴۵/۳). خالکوبی روی کف دست و مچ با نقش‌های زیبا (همان جا) و پر پشت، نشان دادن ابروان و تغییر حالت آن نیز بر عهده مشاطگان بود (همان جا). زنان، حتی دندان‌های خود را می‌آراستند و با کشیدن دندان‌های اضافی، کوتاه کردن دندان‌های بلند و پر کردن فاصله بین دندان‌ها و... (همان: ۱۴۷/۳-۱۴۸) خود را زیباتر از آنچه بودند نشان می‌دادند.

جشن‌های عروسی، اغلب به صورت مختلط برگزار می‌شد (همان: ۱۹۳/۳). زنان به رقص و آواز می‌پرداختند و سیاهان نیز، طنبور می‌زدند (همان: ۱۸۱/۳). همچنین، برای سرگرمی میهمانان، نمایش بندبازی در برخی مجالس، اجرا می‌شد (همان: ۴۱۸/۶) و افرادی هنرنمایی می‌کردند. مثلاً: روی طناب راه می‌رفتند، و یا یک نفر چوب بزرگی را روی پیشانی خود می‌گذاشت و دیگری را روی آن سوار می‌کرد (همان جا). ولیمه شب عروسی بر عهده داماد بود. او می‌بایست مواد خوراکی و از جمله گوشت را به عنوان «هدیه طعام» به منزل پدر عروس بفرستد تا در آنجا برای میهمانان هر دو طرف، غذا تهیه کنند (همان: ۹۲/۳، ۱۲۹). مغربیان، در مراسم عروسی، علاوه بر هدیه به عروس و داماد، به یکدیگر نیز هدیه می‌دادند که می‌توان به درهم، دینار، گوشت، روغن، گندم، جو و میوه اشاره کرد (همان: ۱۸۱/۹). به داماد نیز، اغلب، گوسفند و یا میش ذبح شده، پیش‌کش می‌کردند (همان: ۱۵۶/۳).

میزان توجه خانواده و جامعه مغربی در رعایت حقوق زنان، در همه جا یکسان نبود. هرچند به گزارش ونشریسی، در برخی مناطق زنان را از حق ارث خود محروم می‌کردند (همان: ۲۹۳/۱۱) و این سنت از قرن پنجم ق تا دوران او همچنان ادامه داشته است؛ (همان جا) اما برخی خانواده‌های دیگر، اموال خود از قبیل: املاک، پول نقد و حتی سهم الارث را به دخترانشان -آن هم در سنین کودکی- می‌بخشیدند (همان: ۱۲۶/۹-۱۲۷ و ۱۶۰). شاید بتوان این اقدام را نوعی حمایت از حقوق زنان دانست. همچنین، ونشریسی به مواردی اشاره کرده که زن، خانه، باغ و سایر مستغلات همسرش را از او خریده است (همان: ۲۴۸/۱۰) و یا در مواردی که مرد غیبت طولانی داشت و خانواده‌اش به زنده بودن وی امید نداشتند، قاضی به همسر وی اجازه می‌داد تا اموال غیر نقدی شوهرش را بخرد (همان: ۱۰۰/۵). این نمونه‌ها، نه تنها نشان از

موقعیت مناسب مالی برخی از زنان داشت، بلکه نمایانگر اولویت حق آنها در تصرف املاک و مستغلات همسرانشان نیز بود (همان: ۲۴۸/۱۰).

نتیجه

نوازل در مغرب، معادل فتوا در شرق جهان اسلام است که در میان مالکی مذهببان، از قرن سوم، شکل گرفت. این آثار، از منابع مهم در بررسی تاریخ اجتماعی مغرب و اندلس به شمار می‌آیند و اغلب، بیشتر از فتاوا - در شرق - به مسائل واقعی که در چارچوب زندگی مردم رخ داده، می‌پردازند. یکی از مهمترین این نوازل، *المعيار* و *المعرب* و نشریسی است که در قرن دهم نوشته شده است و تا عصر حاضر نه تنها از نظر فقهی برای مالکی مذهببان، بلکه در پژوهش‌های تاریخی نیز بسیار اهمیت دارد. و نشریسی در نوازلش، از زنان به عنوان یکی از اعضای خانواده و جامعه غفلت نکرده و بخشی از کتاب خود را به فتواهای مربوط به آنان اختصاص داده است. هر چند این فتواها، در نگاه اول، تنها شامل چندین سؤال و جواب شرعی و یا حکومتی است، اما در نگاه دوم، شامل اطلاعات مهمی از جایگاه اجتماعی زنان آن روزگار مغرب است که - هر چند به صورت محدود - از بخشی از زندگی آنان پرده برمی‌دارد.

کتاب نامه

۱. ابن حاج، محمد بن محمد (۱۴۰۱)، *المدخل*، بی جا، دار الحدیث.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۷۵)، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق) *المحکم و المحيط الاعظم*، به کوشش عبد الحمیدهنداوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن طاهر تلیلی، مختار (۱۴۰۷)، *فتاوی ابن رشد*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۵. ابن فرحون، ابراهیم بن نور الدین (۱۴۱۷)، *الديباج الونذهب فی معرفه اعیان علماء المذهب*، به کوشش مأمون بن محیی الدی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن قاضی، احمد (۱۹۷۳)، *جدوه الاقتباس فی ذکر من حلّ من الاعلام مدينه فاس*، رباط، دار المنصور للطباعه و الوزاره.
۷. ابن منظور، جمال الدین محمد (۱۳۴۹)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۸. بیذق، ابوبکر سنهاجی (بی تا)، *اخبار المهدي بن تومرت و ابتداء دوله الموحدیه*، به کوشش عبد الحمید حاجیات، الجزایر، المؤسسه الوطنیه للکتاب.
۹. برزلی، ابوالقاسم بن احمد (۲۰۰۲)، *جامع مسائل الاحکام*، به کوشش محمد حبیب الهلیه، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۱۰. بوتشیش، ابراهیم القادری (۱۹۹۹)، *مخطوط «نوازل ابن الحاج» مصدر جدید فی تاریخ المجال القروی بالمغرب و الاندلس خلال عصر المرابطین، البادیه المغربیه عبر التاريخ*، ابراهیم ابوطالب، رباط، بی نا.
۱۱. تنبکتی، احمد بابا (۱۳۹۸)، *نیل الابتهاج بتطریز الדיباج*، به کوشش عبد المجید عبدالله الهرامه، طرابلس، کلیه الدعوه الاسلامیه.
۱۲. ریاض (۱۳۸۱)، *اصول الفتوی و القضاء فی مذهب*

- المالكي، الدار البيضاء، مطبعة النجاح الجديد.
۱۳. سيد ابومصطفى (۱۹۹۶)، جوانب من الحياه الاجتماعيه و الاقتصاديه و الدينيه و العلميه فى المغرب الاسلامى من خلال نوازل و فتاوى المعيار المعرب للونشريسى، اسكندريه، مركز الاسكندريه للكتاب.
۱۴. سعد غراب (۱۹۷۸)، «كتب الفتاوى و قيمتها الاجتماعيه»، مثال نوازل البرزلى، حوليات جامعه التونسيه، ۱۶ع.
۱۵. صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك (۱۳۸۱)، الوافى بالوفيات، به كوشش هلموت ريتز، بى جا، دارالنشر فرانز شتاينز.
۱۶. صمدى، مصطفى (۱۴۲۸)، فقه النوازل عند المالكيه تاريخاً و منهجاً، رياض، مكتبه الرشد-الناشرون.
۱۷. علمى، عيسى بن على (۱۴۰۳ق)، كتاب النوازل، مغرب، وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلاميه.
۱۸. فتحه، محمد (۱۹۹۹)، النوازل الفقيهيه و المجتمع، ابخا فى تاريخ الغرب الاسلامى (من القرن ۶-۹ق)، بى جا، الدار البيضاء.
۱۹. قاضى عياض (بى تا)، ترتيب المدارك و تقريب السالك لمعرفة اعلام مذهب مالك، مغرب، وزاره الاوقاف المغربى.
۲۰. قباچ، عبدالرحمان (۱۴۲۶)، «نوازل»، معلمه المغرب، به كوشش الجمعيه المغربيه للتاليف و الترجه و النشر، مراكش، مطابع سلا.
۲۱. محمد حبيب هليه (۱۴۲۳)، جامع مسائل الاحكام، بيروت، دارالغرب الاسلامى.
۲۲. مخلوف، محمد بن محمد (بى تا)، شجره النور الزكيه فى طبقات المالكيه، بيروت، دارالكتاب العربى.
۲۳. مهدى وزانى، محمد (۱۳۷۵)، النوازل الجديده الكبرى فيما لاهل فاس و غيرهم من البدو و القرى، به كوشش عمر بن عباد، المملكه المغربيه، وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلاميه.



۲۴. ونشریسی، احمد بن یحیی (۱۴۰۱)، *المعیار المعرب عن الفتاوی علماء افریقیه و الاندلس و المغرب، به کوشش محمد حجی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.*